

نامه‌های ناموران (۲)

تقابل رضاشاه با انگلیس:

نامه‌ی عباسقلی گلشاییان

به سیدحسن امین

عباسقلی گلشاییان

۱- مدخل

عباسقلی گلشاییان (۱۲۸۱-۱۳۶۹) یکی از رجال بزرگ دیوانی و قضایی^۱ عصر پهلوی‌هاست. وی در شهریور ۱۳۲۰، یعنی در آخرین روزهای سلطنت رضاشاه پهلوی، وزیر دارایی کشورمان بود و بعد در دوره‌ی سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، در سومین کابینه‌ی محمدعلی فروغی در ۱۳۲۰ و همچنین در کابینه‌ی صدر الاشراف در ۱۳۲۴ وزیر دادگستری و در کابینه‌ی ساعد وزیر دارایی شد و در ۱۳۲۸ قرارداد معروف به «گس - گلشاییان»^۲ را درباره‌ی توافق ایران به ادامه‌ی واگذاری امتیاز نفت ایران به انگلستان امضاء کرد.

۱. گلشاییان خدمات خود را در دادگستری آغاز کرد و سه بار وزیر دادگستری شد. وی همچنین رییس جمعیت ایرانی حقوقدانان بین‌المللی International Commission of Jurists که مرکز آن در سوئیس است، بود.
۲. در سال ۱۳۲۸، دولت لایحه‌ای به مجلس پانزدهم برد که به قرارداد «گس - گلشاییان» معروف شد و طی آن انگلستان موافقت می‌کرد که سهم مالی بیشتری به ایران بدهد. اقلیت پنج نفره مجلس با این لایحه مخالفت ورزیدند و همین مخالفت‌ها، به تشکیل «جبهه‌ی ملی ایران» به رهبری دکتر محمد مصدق منجر شد و در نتیجه مجلس شانزدهم، نه تنها قرارداد «گس - گلشاییان» را تصویب نکرد، بلکه به ممنوعیت دادن هر گونه امتیاز به دول خارجی رای داد و همین مبارزه به ملی شدن نفت و خلع پد از انگلیس منجر شد.

نامه‌ی حاضر، نامه‌ای است که گلشایبان در ۱۴ مارس ۱۹۹۰ برابر ۲۳ اسفند ۱۳۶۸ - یعنی هفت ماه پیش از مرگش - از تهران به انگلستان در پاسخ سیدحسن امین نوشته است و طی آن نکته‌های بسیار مهمی را راجع به روابط ایران و اروپا (به ویژه با انگلیس و آلمان بر عموم و تقابل و ضدیت رضاشاه با انگلیس بر خصوص) در آخرین روزهای رضاشاه روشن کرده است. از جمله این که:

اولاً، انگلیسی‌ها در آن تاریخ با رضاشاه بسیار بد بودند. ثانیاً، رضاشاه در آخرین سال سلطنت خود به انگلیسی‌ها فشار وارد می‌آورده است که «شرکت نفت ایران و انگلیس» باید سالی چهار میلیون تومان که سه میلیون تومان آن دلار باشد، بابت حق‌الامتیاز به ایران بدهد، وگرنه ایران قرارداد منعقد شده بین ایران و انگلیس در زمان وزارت سیدحسن تقی‌زاده را فسخ می‌کند. ثالثاً، رضاشاه عکس‌هیتلر را در روی میز دفترش داشته و تا قبل از رفتن سفیر آلمان از ایران، محرمانه با او ملاقات و مذاکره می‌کرده است. رابعاً، اهمیت این نامه از این نظر است که نویسنده تمام این اوضاع و احوال را به معاینه به چشم خویش دیده است.

این نامه تاکنون در ایران به چاپ نرسیده است و پیش از این فقط در بخش تعلیقات کتاب اخلاق امینی تألیف امین‌الشریعه^۱ در لندن، گراور شده است.

۲- متن نامه

۱۴ مارس ۱۹۹۰ = ۲۳ اسفند ماه ۱۳۶۸

استاد معظم و سرورگرامی

کتاب ملاصدرا^۱ و نامه‌ای که توسط دکتر هومن^۲ فرستاده بودید، زیارت کردم. باعث سرفرازی مخلص گردید. تأسف می‌خورم که چرا این مدت که با خانواده^۳ مرحوم دکتر غنی^۴ آشنا می‌باشم، از محضر سرکار آشنا نشدم. من آدرس آقای

۱. شرح حال میرسید حسن امین‌الشریعه (درگذشته‌ی ۱۳۱۸ / مدقون در امام‌زاده عبدالله گرگان) را در منابع متعدد نوشته‌اند، از جمله رک. مرسل وند، حسن، جمال و شاهیر ایران، تهران، انهام، ج ۴، ۱۳۷۴، صص ۱۹-۱۸ و نیز آژند، یعقوب (دکتر)، فرهنگ ناموران ایران، تهران، وزارت فرهنگ، ج ۱.

۲. کتاب افکار فلسفی ملاصدرا، به قلم سیدحسن امین، چاپ ششم (لندن).

۳. شادروان دکتر احمد هومن، دادستان اسبق تهران و بعدها رئیس کانون وکلای دادگستری (برادر مرحوم دکتر محمود هومن). مرحوم دکتر احمد هومن خاطرات خود را با عنوان «دیولاخ» نوشت که هنوز چاپ نشده است. من بعضی از خاطرات او را در مقاله‌ای که در شرح حال قوام‌السلطنه در فصلنامه‌ی ره آورد چاپ آمریکا نوشته‌ام، ذکر کرده‌ام.

۴. شادروان دکتر قاسم غنی، وزیر اسبق فرهنگ و بهداری، حافظ‌شناس معروف و مؤلف تاریخ تصوف، که مادر بزرگ من (هسبر امین‌الشریعه) را «دختر میرزاعمو» صدا می‌کرد و به همین دلیل محمود بیهقی در کتاب شهر دانشوران بیدار، دکتر غنی را ذیل «خاندان امین‌الشریعه» برشمرده است.



از چپ به راست:

تفضلی - گلشایان - دکتر هومن (در کفراش جمعیت حقوقدانان بین‌المللی، هند، دی ۱۳۴۶ ش / ژانویه ۱۹۶۸)
عکس از آرشیو مجله‌ی وحید

سیروس^۱ را دارم؛ ولی ترجیح دادم با شما مکاتبه کنم و این وسیله باشد که از اطلاعات و معلومات سرکار بهره‌مند شوم.

راجع به نامه‌های دکتر غنی^۲، متأسفانه هر چه در کاغذهایم و کتابهایم جستجو کردم، پیدا نکردم. یاد دارم به یکی از دوستان داده بودم قرائت کند. ولی متأسفانه از دوستانی ست که جلای وطن کرده، از ایران رفته. شرحی به او نوشتم و آدرس آقای سیروس غنی را که می‌دانستم برایش فرستادم که از طرف من مستقیماً به آقای سیروس بفرستد. چون خودش در ایتالیا می‌باشد.

اما راجع به مطلبی که خواسته بودید و در مجله^۳ وحید چاپ شده و خاطرات دوره^۴ تصدی من در وزارت دارایی در ایام شوم مرداد ۱۳۲۰ شمسی می‌باشد و اشاره شده راجع به آرد که انگلیسی‌ها فرستاده بودند، تفصیل قضیه به این شرح است:

۱. سیروس غنی فرزند شادروان دکتر قاسم غنی

۲. نامه‌های دکتر غنی را چندین سال پیش نویسنده به همراهی سیروس غنی جمع‌آوری کردیم و آن را انتشارات وحید چاپ کرد.

۳. ماهنامه‌ی وحید که به مدیریت دکتر س. وحیدنیا (نماینده‌ی اسبق مجلس شورای ملی، عضو شورای کتابخانه‌ی مجلس، مدیر انتشارات وحید و بزرگ‌خاندان وحید دستگردی) در تهران منتشر می‌شد.

آقای امیرخسروی که رئیس دولت بود، قبل از استعفا، سفارش آرد به انگلیسی‌ها داده بود. در ایام شهریور، روزی مرحوم رضاشاه در جلسه هیأت دولت از من سؤال کرد: این کشتی آرد که در بوشهر لنگر انداخته و درباری نظامی به من اطلاع داده و می‌گوید سفارش وزارت دارایی ست، چیست؟ جواب دادم: امیر خسروی سفارش داده بود، از ترس اینکه مبادا با اوضاع روز مثل دوره بیچاره داور^۲ در تنگنای نان نباشیم. فرمودند: ما لازم نداریم؛ آرد و گندمشان مال خودشان. اگر راست می‌گویند و می‌خواهند به ما کمک کنند مقداری ریل از هندوستان یا اسلحه به ما بفروشند. و مرا مأمور کردند که در این باره با آتاشه سفارت صحبت کنم. من آتاشه سفارت را که اسمش کمبریج^۳ بود خواستم. مطالب را همه که گفتم، ایشان فوق‌العاده عصبانی بودند. گفتند: چرا شاه موقعی که شهر لندن و سایر شهرهای ما مورد حمله بمب و موشک بود، به یاد ما نبوده، سهل است، به ما فشار آوردند که شرکت نفت [انگلیس] باید سالی چهار میلیون تومان که سه میلیون تومان آن دلار باشد بپردازد والا قرارداد را فسخ می‌کنم. حالا از ما اسلحه و ریل راه آهن می‌خواهد؟! بالأخره گفت: من اختیاری ندارم. باید از دولت خودم و شخص چرچیل بپرسم، بعد جواب دهم.

من موضوع را به شاه گفتم و اجازه گرفتم که کشتی آرد را که در بوشهر لنگر انداخته بود، تخلیه کنیم. چون بعدها معلوم شد در موقع جنگ و اینکه قشون خارجی قسمتی از خاک ایران را اشغال کرد و گندم از ایران برای مصرف قشون خودشان می‌برد، استفاده از آرد برای ما کمک خوبی بود.

اما آنچه ضمن مدتی که وزیر دارایی بودم و بارضاشاه تماس داشتم، برایم مسلم شد [این بود] که ایشان از پیشرفت آلمانها بسیار خوشحال بودند و محرمانه قبل از رفتن سفیر آلمان از ایران مکرر ایشان را می‌خواستند و صحبت می‌کردند. تنها عکسی که روی میز دفتر شاه بود، عکس هیتلر بود. به هر تقدیر برای من مسلم است که ایشان پیشروی آلمانها را در جنگ آرزو داشتند که گذشته را فراموش کند. باری ناخدا کشتی آنجا برد که خدا خواهد؟^۴

لا رد [راد] لفضائه - انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون.

۱. منظور قبل از استعفا امیر خسروی از وزارت دارایی است.

۲. شادروان علی اکبر داور که در ۱۳۱۵ وزیر دارایی رضا شاه بود و بر اثر بدرفتاری و ارباب رضاشاه مجبور به خودکشی شد. گلنایان، شرح حال او را به تفصیل در خاطرات خود نوشته است.

3. Cambridge

۴. خدا کشتی آنجا که خواهد برد اگر ناخدا جمله بر تن درد

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشوده^۱ است
سال جدید را به جنابعالی تبریک عرض می‌کنم. زیاده عرضی ندارم. آرزویم این
است که به زیارت شما نائل شوم و از بحر موج اطلاعات و معلومات شما بهره‌مند
گردم.

ارادتمند: عباسقلی گلشائیان (امضاء)

۳- ذیل

اهمیت عمده‌ی این نامه، در این است که نشان می‌دهد رضاشاه اگرچه بی‌گمان
با حمایت انگلیس (بعد از مایوس شدن انگلیس از تصویب قرارداد ۱۹۱۹ به دست
و ثوق الدوله)، در کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی (۱۲۹۹) به دستور لرد آیرن
ساید Lord Ironside به فتح تهران مأمور شده بود، اندک اندک از انگلستان بریده بود و
در اواخر سلطنت اش، مستقل از انگلستان عمل می‌کرد و به همین دلیل هم پس از
اشغال ایران به وسیله نیروهای نظامی متفقین (انگلستان، آمریکا و شوروی) از
سلطنت خلع و به مستعمرات انگلیس تبعید شد.

آری، آبرون ساید پس از این که خبر شده بود گردان قزاق به فرماندهی رضاخان
در منجیل، بلشویک‌ها را شکست داده‌اند، رضاخان را در قزوین برای تجدید
سازمان قزاق انتخاب کرد و رییس قزاقان منصوب از سوی احمدشاه را به مرخصی
فرستاد. در نتیجه رضاخان در عمل رییس قزاق شد تا انگلیس بتواند احمدشاه را با
«مردی مقتدر» عوض کند و این شخص در نظر آبرون ساید، کسی جز رضاخان نبود.
لذا آبرون ساید، رضاخان را به فرماندهی کل قزاق و در عمل به عنوان مرد تیرومند
آینده‌ی ایران در ۲۸ بهمن ۱۲۹۹ منصوب کرد و به فاصله‌ای کوتاه یعنی در روز سوم
اسفند ۱۲۹۹ کودتای سید ضیاء به ثمر رسید.^۲

اما بر روی کار آمدن رضاخان با طرح انگلیس، بالضروره به این معنا نیست که او
در تمام دوره‌ی حکومت و سلطنت اش، سرسپرده و دست‌نشانده‌ی انگلیس بود.
اختلاف رضاشاه با انگلیس از کجا شروع شد؟

آبرون ساید از رضاخان در بهمن ۱۲۹۹ قول گرفت که پس از کودتا، احمدشاه را
از سلطنت خلع نکند. او حتی - به نوشته‌ی خردش - می‌خواست از رضاخان در
این باره، التزام کتبی بگیرد! وقتی که در ۱۳۰۳، سردار سپه به فکر جمهوریت افتاد،

۱. نگشاده

2. Ironside, Edmbnd, High Road to Command, 1920-22, London, 1972, PP. 177-178

(این کتاب با نام خاطرات سزوی به فارسی ترجمه شده است: تهران، ۱۳۷۲)

انگلیسی‌ها (برخلاف روسها) با نقشه‌ی جمهوری‌ت در ایران مخالف بودند. پس یکی از بزرگترین دلایل مخالفت سردار سپه با انگلیسی‌ها، همین بود. دومین دلیل، پشتیبانی انگلیس از سیدضیاء و شیخ خزعل بود که رضاشاه، سیدضیاء را به خارج از کشور تبعید کرد و شیخ خزعل را به تهران آورد و تحت نظر قرارداد، ولی انگلیسی‌ها همیشه از آنان حمایت می‌کردند و پس از شهریور ۱۳۲۰ هم، سیدضیاء را به تهران برگشت دادند و اموال شیخ خزعل را که خودش مرده بود، به فرزندانش پس دادند. سومین دلیل این که حتی پس از این که لایحه‌ی جمهوری‌ت به تصویب مجلس نرسید و چند روز بعد که رضاخان از تهران برای مذاکره با علما به قم رفت و در نتیجه‌ی مذاکراتی، آیات ثلاثه (اصفهانی، نائینی و حایری) او را از جمهوری‌ت منصرف کردند و داستان تغییر خاندان سلطنت پیش آمد، انگلیسی‌ها با سلطنت رضاشاه موافق نبودند.

نامه‌ی حاضر به قلم وزیر دارایی رضاشاه، به خوبی نشان می‌دهد که رضاشاه در اواخر سلطنت خود، با انگلیس جداً مخالف بوده یعنی در عمل خواهان پیشرفت آلمان و رهایی از سلطه‌ی انگلیس بوده است.

برگ اشتراک ماهنامه‌ی کِلک

خواننده‌ی گرامی

برای اشتراک سالانه‌ی ماهنامه‌ی کِلک (۱۲ شماره، ضمناً هزینه‌ی پست برعهده‌ی مجله کِلک خواهد بود) لطفاً مبلغ ۵۴۰۰۰ ریال به حساب جاری ۲۱۱۹ بانک صادرات شعبه‌ی بلوار کشاورز کد ۱۳۵۱ به نامهای حاج سیدجواد و خردمند (قابل پرداخت در کلیه شعب) واریز کرده و اصل فیش بانکی را همراه این برگه برای ماهنامه‌ی کِلک به نشانی زیر ارسال فرمایید.

به دانشجویان برای اشتراک سالانه (نه تک‌فروشی) ۳۰ درصد تخفیف داده می‌شود.

نام و نام خانوادگی نشانی کامل

کد پستی تلفن: از شماره‌ی ارسال شود.

هرگونه افزایش قیمت، شامل حال مشترکان نخواهد شد.

KELK

A Review of Arts and Culture

P. O. Box : 13145-916

Tehran - Iran

Tel & Fax : (009821) 657709

متقاضیان خارج از کشور می‌توانند معادل ۲۵ دلار آمریکا به حساب یاد شده واریز نمایند.

کِلک

ماهنامه‌ی فرهنگی و هنری

تهران - صندوق پستی ۹۱۶-۱۳۱۴۵

تلفن و دورنگار: ۶۵۷۷۰۹

برای محفوظ ماندن مجله، می‌توانید از برگ اشتراک فتوکپی تهیه و آن را تکمیل کرده و ارسال فرمایید.